

روش‌شناسی ویلیام چیتیک در بررسی و تفسیر متون حکمی و عرفانی

بهرروز سلطانی*

دکتر احمد رضی**

چکیده

کارآمدی روش‌ها از عوامل رشد دانش‌هاست. شناسایی و ارزیابی روش‌های محققان برجسته، به ویژه مستشرقان می‌تواند به بهبود مباحث روش‌شناسی کمک کند. به همین منظور، این مقاله درصدد است تا روش مواجهه ویلیام چیتیک، از خاورشناسان برجسته معاصر را در مطالعه و تفسیر متون حکمی و عرفانی اسلامی بررسی و تبیین کند. چیتیک با نقد عملکرد گروهی از مستشرقان، تلاش می‌کند تا متناسب با فرهنگ اسلامی از روش هرمنوتیک مؤلف‌محور برای تفسیر متون و فهم نیت مؤلف بهره گیرد. در این مقاله ابتدا آسیب‌های مطالعاتی حکمی و عرفانی از دیدگاه چیتیک معرفی و منشأ آنها توضیح داده می‌شود و ضمن اشاره به عناصر اصلی روش هرمنوتیکی، معیارهای کاربردی او برای تفسیر این دسته از متون تبیین می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بررسی روابط و تناسب‌های متن، شناخت ارکان اندیشه‌ها و تعلیم‌های اصلی مؤلف، مقایسه آرای نمایندگان صاحب‌نظر، توجه به مفروضات واحد و روش‌های متفاوت، توجه به لوازم معنایی اصطلاحات، شناخت ابعاد وجودی و شخصیتی مؤلف و اثر او، مواجهه مستقیم با متن، توجه به رابطه اندام‌وار متن، توجه به ابعاد مختلف یک مسئله، توجه به سیاق متن، هم‌اندیشی ذهنی با مؤلف، بهره‌گیری از تکنیک طرح پرسش مناسب، شناسایی مسائل بنیادی مؤلف و توجه به زمینه‌های آرا و تعالیم.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، هرمنوتیک، نقد ادبی، ویلیام چیتیک، عرفان، حکمت.

* Email: Behrouz.soltani@yahoo.com

** Email: ahmadrazi9@gmail.com

✳️ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

✳️✳️ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۶/۱۷

۱. مقدمه

امروزه ماهیت علوم انسانی و روش‌شناسی آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از این‌رو توجه بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان را به خود جلب کرده است. برای بهبود و کمک به رشد و بالندگی علوم انسانی، شناخت روش‌ها و رویکردهای عموم پژوهشگران برجسته از جمله مستشرقان، اهمیت زیادی دارد.

ویلیام سی چیتیک در سال ۱۹۴۳ م. در آمریکا متولد شد. او از مستشرقان برجسته در زمینه پژوهش‌های حکمی و عرفانی در حوزه فرهنگ اسلامی است. به گواهی آثارش و گفته صاحب نظران، دارا بودن ویژگی‌هایی مانند مطالعه دائم، قریحه ذاتی، حافظه قوی، دقت نظر و سرعت انتقال به همراه مهارت و ممارست وافر، موجب ممتاز شدن پژوهش‌های وی شده است (نک. گلی زواره، ۱۳۸۴، ص ۳۰). او زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ اسلامی و شیعی، عرفان و فلسفه را در نزد اساتید برجسته ایرانی فراگرفت. تحصیلات نظری و دانشگاهی چیتیک موجب شده است تا او نسبت به بسیاری از شرق‌شناسان، نگاه ژرف‌تر و علمی‌تری داشته باشد. رویکرد چیتیک، به شرق و جهان اسلام، به عنوان سنت زنده معنوی‌ای است که می‌تواند چاره‌ساز بحران معنویت در غرب باشد. افزون بر این یکی از ویژگی‌های مهم پژوهش‌های چیتیک، نقد برخی آرا و آثار شرق‌شناسانی چون نیکلسون، کرین، ایزوتسو و الغراب است.

از سال ۱۹۷۴ م. تا ۲۰۱۳ م. ۲۴ کتاب شامل تألیف، ترجمه، تصحیح و تعلیق از چیتیک در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی به چاپ رسیده است. او هم در حوزه ترجمه فارسی و عربی به انگلیسی و هم تصحیح انتقادی متون عرفانی و اسلامی، تبحر خاصی دارد. بسیاری از کتاب‌های او به زبان‌های فارسی، اردو، روسی، اندونزیایی، ترکی، اسپانیایی، آلبانیایی و آلمانی ترجمه و چاپ شده است و حتی برخی از کتاب‌های او بیش از یک بار به فارسی ترجمه شده است.

افزون بر این از سال ۱۹۷۵ م. تا ۲۰۱۳ م. چیتیک ۱۸۵ مقاله درباره اسلام، عرفان و تصوف نگاشته و منتشر کرده است. بسیاری از این مقاله‌ها نیز به زبان‌های مختلف و از جمله فارسی ترجمه شده‌اند و برخی از کتاب‌های او در ایران با شمارگان زیاد بارها تجدید چاپ شده‌اند. همچنین دو کتاب وی با عنوان «میراث مولوی، شعر و عرفان در اسلام، ترجمه مریم مشرف» و «من و مولانا، ترجمه شهاب‌الدین عباسی» برنده جایزه کتاب فصل (تابستان) سال ۱۳۸۶ حوزه ادبیات، در دو بخش جداگانه شده‌اند. نیز وی در ۸ فوریه ۲۰۰۵ م. برنده جایزه کتاب سال مطالعات ایرانی در ایران شده و جایزه‌های دیگری نیز در ترکیه و هند دریافت کرده است. کتاب «در جستجوی عقل گمشده» با ویراستاری محمد روستوم، مجموعه مقاله‌هایی از ویلیام چیتیک است که شهرت جهانی دارد. چیتیک سال‌ها دستیار ویراستار علمی «دایره‌المعارف ایرانیکا» نیز بوده است.

چیتیک در آثارش با آگاهی و شناخت کامل از ویژگی‌های فردی و اجتماعی مخاطبانش، اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کند. وی در اغلب نوشته‌هایش مخاطبان عام‌تر و نوآموز غربی را مورد خطاب قرار می‌دهد. در این نوشته‌ها وی با زبانی ساده و معمولاً عاری از اصطلاح‌ها و مفهومی‌های پیچیده، به دنبال معرفی و ترویج عقیده‌ها و دیدگاه‌های جدید است؛ در حالی که هم‌زمان به تقویت عقاید مخاطبان متخصص نیز کمک می‌کند (نک. چیتیک، ۱۳۹۲، ص ۱۱ و ۱۳؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۳۰؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۲۱). وی با شناخت تفاوت‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی و جهان‌بینی مخاطبان غربی با منابع اصیل عرفانی و اسلامی، و با آگاهی از پیامدهای ناخواسته‌ی عرضه‌ی برخی محتواها، دست به گزینش محتوایی - معمولاً حذف جنبه‌های سوررئال و... - از آثار می‌زند تا با گذر زمان و ترویج مطالب، زمینه‌های طرح و آرایه‌ی سایر جنبه‌ها و ابعاد و مسائل مطرح‌شده در متون فراهم شود. با توجه به اینکه روشمندی در پژوهش، از ویژگی‌های برجسته‌ی پژوهش‌های مستشرقان است و از سوی دیگر، نظر به تجربه‌ی موفق پژوهشی چیتیک در حوزه‌ی متون عرفانی و حکمی، بررسی و ارزیابی روش او می‌تواند به تقویت مباحث روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی کمک کند؛ به ویژه اینکه روش چیتیک ضمن بهره‌مندی از ظرافت و دقت علمی و عقلی غربی با مبانی فرهنگی، دینی و عرفانی اسلامی نیز هماهنگی لازم و کافی را دارد. خود وی نیز به این مزیت پژوهشی خویش آگاه است. او در نقد نظام آموزشی دانشگاه‌های ایران می‌گوید: «در نظام آموزشی آنها، انبوهی معلومات در ذهن دانشجو ریخته می‌شود بی آنکه روشمندی به آنها آموخته شود، برخلاف دانشگاه‌های معتبر غرب که حجم کمتری از معلومات منتقل می‌گردد و در عوض سعی می‌شود که دانشجویان روشمندتر پرورش یابند» (محبی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰). چیتیک روش‌شناسی را فرایندی می‌داند که واقعیت با آن شرح و تأویل می‌شود (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۰۱).

این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد روش‌شناختی، به شناسایی مؤلفه‌های روش ویلیام چیتیک در بررسی متون حکمی و عرفانی و اسلامی بپردازد و الگوی منسجمی از روش او ارائه دهد. برای این منظور برخی از کتاب‌های او مورد بررسی روش‌شناختی قرار گرفت که عبارتند از: الف. درآمدی به تصوف (۱۳۸۶)؛ ب. مقدمه‌ای بر عرفان مولوی (۱۳۸۹ب)؛ ج. سلوک معنوی ابن عربی (۱۳۸۹ج)؛ د. ابن عربی وارث انبیا (۱۳۹۳)؛ ه. علم جهان علم جان؛ ربط جهان‌شناسی اسلامی در دنیای جدید (۱۳۸۸)؛ و. راه عرفانی عشق؛ تعالیم معنوی مولوی (۱۳۸۹الف) و ترجمه‌ی دیگر آن با عنوان طریق صوفیانه‌ی عشق (۱۳۸۳ب)؛ ز. عوالم خیال؛ ابن عربی و مسئله‌ی کثرت دینی (۱۳۸۳الف)؛ ح. من و مولانا (۱۳۹۰ب)؛ ط. طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی (۱۳۹۰الف) و ی. قلب فلسفه‌ی اسلامی؛ در جستجوی خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی (۱۳۹۲).

بررسی این آثار نشان می‌دهد که چیتیک از هرمنوتیک مؤلف‌محور، به عنوان روش اصلی خود، برای بررسی متون عرفانی و اسلامی بهره برده است. بنابراین سعی شد تا معیارها و اصول هرمنوتیکی کشف نیت مؤلف از نظر وی، از خلال آثارش استخراج و در قالب یک روش منسجم هرمنوتیکی ارائه شود. لذا این مقاله پس از آسیب‌شناسی فهم نیت مؤلف از دیدگاه چیتیک به بررسی معیارها و اصول هرمنوتیکی وی برای رسیدن به نیت مؤلف می‌پردازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های زیادی در مورد روش‌شناسی انجام شده است. درباره روش‌های شخصی و کاربردی محققان غربی نیز در پژوهش رشته‌های مختلف، تلاش‌هایی صورت گرفته است. اما تاکنون پژوهشی به بررسی منسجم روش‌شناسی ویلیام سی چیتیک پرداخته است. تنها محبتی (۱۳۸۷) به صورت گذرا به روش‌شناسی چیتیک اشاره کرده و بیشتر تلاش او، صرف بیان نحوه اثرپذیری مولوی از ابن عربی بر اساس آرای چیتیک شده است.

۲. آسیب‌شناسی فهم نیت مؤلف از دیدگاه چیتیک

۲-۱. تقلیل‌گرایی

تقلیل‌گرایی یا جزء‌گرایی آرای مؤلف موجب سوء فهم نیت وی می‌شود. دلیل عمده این مسئله ساده‌پنداشتن مفاهیم حکمی و عرفانی و برخورد ساده با این‌گونه مفاهیم است؛ در حالی که آنها ذات پیچیده‌ای دارند. چیتیک در نقدی بر مستشرقان می‌گوید: «خاورشناسان غالباً تصویر نادرستی از تصوف به دست داده‌اند. چه، سعی کرده‌اند آموزه‌ها و تعالیم نظری تصوف را، ... به نظام‌هایی منطقی تنزل دهند» (چیتیک، ۱۳۸۹، ب، ص ۷۰). از این رو باید در تفسیر این‌گونه مفاهیم، رویکردی کلی‌نگر را که در آن رابطه اندام‌وار اجزا نیز لحاظ شده باشد در نظر داشت. چیتیک دلیل اصلی سوء فهم تعالیم نظری تصوف را ناشی از بی‌توجهی به بُعد عملی یا تأثیرگذاری معنوی تعالیم صوفیانه می‌داند. او می‌گوید گروهی از محققان، به تصوف چنان نظر می‌کنند که گویی تصوف یک نظام فلسفی دیگر است که می‌توان به تحلیل سراسر منطقی آن پرداخت و اینکه «آنها با تعالیم و اصول نظری تصوف مانند نوعی فلسفه یا پدیده‌ای ذهنی برخورد می‌کنند موجب می‌شود که غالباً آن را از بعد عینی و زنده‌اش جدا سازند» (همان، ص ۷۱).

اصرار بر منسجم نشان دادن آرای پراکنده عارفان نیز گاهی منجر به تفسیر تقلیل‌گرایانه می‌شود. چیتیک معتقد است که مفسر نباید با فرض کشف منسجمی از آرای مؤلف وارد کار تفسیر متون

حکمی و عرفانی شود؛ زیرا گاهی اتفاق می‌افتد که اجزا و ابعاد آرای یک مؤلف با هم سازگار نباشند و یا مؤلف دارای آرای غیر منسجمی باشد که می‌تواند ناشی از تفاوت چشم‌اندازها و رویکردهای او نسبت به آن مفهوم به وجود آید. چیتیک در مورد تناقض کثرت در زبان ابن عربی می‌گوید: «باید توجه داشت که او کثرت را از چشم‌اندازهای متعدد و گسترده‌ای مورد توجه قرار می‌دهد. وقتی چشم‌اندازها تغییر یابند، نتایج حاصل از آنها نیز تغییر خواهد یافت. این تحریف بزرگی در تعالیم او خواهد بود اگر تلاش کنیم تا دیدگاه‌های متعدد را حذف نموده و برای از بین بردن تناقض‌ها، او را در یک نظریه خاص محدود و خلاصه کنیم» (چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۶۳۴). این سخن چیتیک بسیار شبیه اصطلاح اسطوره انسجام^۱ اسکینر است که در آن مفسر درصدد ارائه و تحمیل منسجم نظری یا تحلیلی، از نویسنده‌ای برمی‌آید که در اصل چنین ویژگی‌ای ندارد (نک. اسارد^۲، ۱۹۸۷، ص ۱۰۲-۱۰۳).

۲-۲. فهم تقلیدی آرای مؤلف از طریق فهم دیگران

از نظر چیتیک معرفت باید از طریق تحقیق در معنای مصطلح سنت معرفتی دانشمندان مسلمان حاصل شود؛ زیرا معرفت‌هایی که از طریق تقلید کسب می‌شوند بر بنیادهای درستی بنا نشده‌اند. وی می‌گوید متفکران امروزی همه معرفت‌شان را از طریق تقلید، اجماع همکاران، تخیلات نظری و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی به دست آورده‌اند و بر اساس این داده‌های وام‌گرفته، نظریه و رفتارهای خودشان را ساخته‌اند که باعث تکثیر بی‌پایان داده‌های نویی می‌شود که به هیچ بنیان استواری باز نمی‌گردند (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۵۴).

۲-۳. بررسی متون کهن با عادات فکری دوران نو

چیتیک عادات فکری دوران نو را مناسب بررسی سنت اسلامی نمی‌داند؛ زیرا از نظر او عادات فکری دوران نو برگرفته از روح زمانه همیشه متغیر است که به ندرت با آموزه‌های اسلامی هماهنگ می‌شود و تبعیت از آن برای فهم متون اسلامی به روان‌گسیختگی فرهنگی می‌انجامد. از نظر او «ویژگی دوران نو هر چه باشد، مسلماً توحید، یعنی اصل اول تفکر اسلامی نیست بلکه باید گفت که دوران نو متصف به نقطه مقابل توحید است» (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۳۴). او نیروی محرکه دوران نو را گونه‌ای تفکر ساختگی می‌داند که به شدت با سه اصل تفکر اسلامی یعنی توحید، نبوت و معاد در تضاد است. بنابراین گرایش‌های مدرن و پست‌مدرن رهن فهم تبت مؤلف هستند. وی

1. Mythology of Coherence

2. Asard

بسیاری از محققان معاصر را دقیقاً به همین دلیل نقد می‌کند که در بررسی اهمیت خیال در بیان دینی، آن را با عنایت به فاعل انسانی مورد توجه قرار داده‌اند (چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۳-۲۴). او می‌گوید هر چند کمیت تفکر اندیشمندان مسلمان معاصر خوب است؛ اما بخش اندکی از آن ریشه در سنت عقلی اسلام دارد. این تفکر به تکرار قرآن و حدیث را شاهد می‌گیرد؛ اما خود مبتنی بر عادات ذهنی‌ای است که در دوران نو در غرب توسعه یافته‌اند که در مقایسه با اصول تفکر اسلامی، گمراهانه‌اند (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۶۷؛ نیز نک. همو، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۴۲۰). او ریشه آموزش امروزی را در موضوعات و تفکراتی می‌بیند که با آموزش‌های سنتی اسلامی هماهنگ نیست. از این‌رو متفکران مسلمان و عمل‌گرایان به سختی می‌توانند حوزه فکر و نظر را با ایمان و عمل هماهنگ کنند؛ زیرا چیتیک معتقد است آدمی نمی‌تواند سال‌ها درس بخواند و بعد هیچ ارتباطی با آنچه پژوهیده است، نداشته باشد. از این‌رو چنین ذهن‌هایی که با آموزش‌های سنت اسلامی غریبه‌اند، نمی‌توانند فهم درستی از این متون به دست آورند.

افزون بر این او به نقد پژوهش‌هایی می‌پردازد که عناصر سنت اسلامی را با نهضت‌های مختلف اجتماعی و سیاسی امروزی مقایسه می‌کنند و رویکردها و نگرش‌های اینها را به آنها نسبت می‌دهند (نک. چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۳۸). او می‌گوید که بسیاری از مفاهیم و استدلال‌های رایج امروزی، اساساً در سنت اسلامی مطرح نبوده است و از این‌رو هر متن تنها در ظرف زمانی و مکانی خاص خودش پیام و معنای واقعی دارد. برای نمونه او می‌گوید: «شاید گفتن اینکه تصوف شباهتی خانوادگی با دیگر سنت‌ها، همانند قبلا، عرفان مسیحی، یوگا، ودانتا یا ذن دارد خالی از فایده نباشد؛ اما وجود این پیوند لزوماً کمکی به نزدیک‌تر شدن ما به اصل تصوف نمی‌کند» (چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۲۵؛ نیز نک. همو، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲-۱۴۳).

۴-۲. با شناخت عقلی به مثابه شناخت نقلی برخورد کردن

چیتیک می‌گوید که مفاهیم و موضوعات مطرح‌شده در متون حکمی و عرفانی از جنس مفاهیم عقلی در اصطلاح دانشمندان مسلمان است و نباید با این مفاهیم به مثابه مفاهیم نقلی، روبه‌رو شد. او نیکلسون را نقد می‌کند که وی در برخی موارد سعی دارد با عینک ضعیف عقل‌گرایی بریتانیایی در مورد چنین مفاهیمی قضاوت کند (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۸۵). چیتیک به نقد متفکران مسلمانی می‌پردازد که مشغول در امور جاری هستند و با نوشتار و گفتار خودشان را پدیدار می‌کنند و آداب دینی‌شان را با دقت انجام می‌دهند؛ اما فاقد اندیشه اسلامی هستند (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۳۱). وی داشتن تفکر اسلامی یعنی تفکر عقلی مصطلح در میان دانشمندان اسلامی گذشته را برای فهم مفاهیم دینی و عرفانی ضروری می‌شمارد (نک. همان، ص ۳۰).

۵-۲. تحمیل علائق شخصی بر آرای مؤلف

فهم متن دینی با هدف درک پیام الهی و شنیدن سخن او انجام می‌پذیرد و در این مسیر هرگونه دخالت آگاهانه و عمدی ذهنیت و پیش‌داوری مفسر، به خلوص این عمل لطمه وارد می‌کند (اکبرزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲). چیتیک می‌گوید به‌رغم تلاش غالب محققان برای داشتن رویکردهای بی‌طرفانه در پژوهش، همواره این سنت را در چارچوب برنامه‌ها، طرح‌ها، هدف‌ها، نظریه‌ها و دغدغه‌های خاص خود تحلیل کرده‌اند (نک. چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۵۲)؛ از این‌رو به دلیل بررسی محققان جدید این موضوعات و مفاهیم پیچیده‌تر شده‌اند (همان، ص ۳۳-۳۴).

چیتیک نیکلسون را در فراهم آوردن بخش‌هایی از شرح ابن عربی [گزیده ترجمان الاشواق به زبان انگلیسی] به همین دلیل نقد می‌کند؛ زیرا نیکلسون این‌طور القا می‌کند که او بخش‌های جالب و مهم شرح را انتخاب کرده است. ولی ارزیابی او از «جالب و مهم» مبتنی بر علائق پژوهشی خود اوست (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۸۵). وی همچنین در مورد کربن می‌نویسد: «برای احیای ارزش‌های عالم خیال [ابن عربی]، کربن تمایل داشت بر اساسی‌ترین اصول تعالیم اسلامی، یعنی توحید، تأکید کند. به نظر می‌رسد که او چنان مدهوش کشف عالم خیال بود که قدرت دیدن فراتر از آن را نداشت» (چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۸) و یا جایی دیگر باز در مورد کربن آورده است: «بدون شک، کربن به خاطر اهمیت اساسی تأویل در عرفان شیعی به این مسیر کشیده شده است... اما کربن صرفاً عقیده خاص خود را مطرح می‌کند که هیچ‌کس به اندازه ابن عربی تحت تأثیر شیعه نبوده است» (همان، ص ۳۷۴).

۶-۲. ناکافی بودن تبیین تحت اللفظی از متون عرفانی و حکمی

از نظر چیتیک متون حکمی و عرفانی گاه در زمینه‌ایی از ناهماهنگی‌ها قرار دارد که ممکن است در تبیین‌های تحت اللفظی، مفسر و مترجم قادر به ادای حق مطلب نباشد؛ هر چند می‌توان تبیین‌های تحت اللفظی را با کمک شرح و توضیح بر مبنای نظری تعالیم تقویت کرد؛ اما این شیوه به دور شدن از حس و حال مطالب اصلی و گرفتن فرصت مفاهمه و مواجهه مستقیم می‌انجامد؛ زیرا چیتیک معتقد است این ناهماهنگی‌ها بازتاب متن اصلی است و زمینه آنها در متن اصلی وجود دارد و برای مفاهمه با مؤلف حفظ آنها ضروری است. از این‌رو تبیین‌های نظری و تحت اللفظی راجع به این‌گونه تعالیم ناهماهنگ، هرگز نمی‌تواند کافی باشد و حق مطلب را ادا کند (نک. چیتیک، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۵).

۷-۲. انحراف در ریشه‌یابی اندیشه

چیتیک می‌گوید: «من از اینکه ارتباطی میان نظرات [حکما و عرفا]... با عرفای دیگر و یا مؤلفان مسلمان دیگر و یا سنن دینی دیگر و دنیای معاصر ایجاد کنم، احتراز کرده‌ام» (۱۳۹۰ الف، ص ۳۵). البته منظور وی این نیست که ما در بیان بینش‌های عرفانی و حکمی کاملاً مستقل عمل کنیم؛ بلکه نظر وی در مورد مبنا و ریشه این‌گونه مفاهیم است که در اصل ریشه در سنت اسلامی دارد نه آرا و تفکرات فلان عارف یا مؤلف خاص. وی در مورد سید حسین نصر معتقد است که برخلاف نظر منتقدانش سخنان نصر ریشه در سنت اسلامی دارد و اینکه او گاهی به افرادی چون فریتیف شوئن و آناندا کومارا سوامی ارجاع می‌دهد، نمی‌تواند دلیلی بر آن شود که آرائی وی از پشتوانه اسلامی مورد ادعای او برخوردار نیست. او خطیب نیست که سخنانش را با نقل گفته‌های بزرگان دین تقویت کند؛ بلکه او فیلسوفی است که یکی از روشن‌ترین بیان‌های بینش عقلانی خود را نزد نویسندگان معاصر یافته است (نک. چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

۸-۲. مواجهه با متون دینی و عرفانی به مثابه مخزن داده‌های تاریخی

چیتیک معتقد است مفسر باید متون دینی و عرفانی را یک سنت زنده بداند. وی می‌گوید پژوهشگران خبره زیادی در فلسفه اسلامی و تصوف، مطالعات متنی و تاریخی انجام داده‌اند؛ اما با موضوع به مثابه مخزن داده‌های تاریخی مواجه شده‌اند، نه یک سنت زنده که «فلسفه وجودی‌اش» تحول روح انسان است (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۳۰). چیتیک، ایزوتسو و کربن را به همین دلیل نقد می‌کند و می‌نویسد: «ایزوتسو، ابن عربی را آنچنان که هست، معرفی نکرده؛ بلکه از او به عنوان منبع اطلاعاتی در پروژه فلسفی‌اش استفاده کرده است» (چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۳). کربن نیز با ذائقه شخصی بالایی که دارد ابن عربی را انبار گران‌بهایی از داده‌ها می‌یابد که می‌تواند از آثار او استخراج کند و در طرح فلسفی خودش به کار برد (نک. همان، ص ۳۴).

۹-۲. حکم قطعی صادر کردن در بیان نیت مؤلف

چیتیک سنت صوفیانه را به قدری گسترده و گونه‌گون می‌یابد که معتقد است نمی‌توان درباره مفاد آن حکمی قطعی صادر کرد؛ اما به وجود مضامین واحد در آن باور دارد (نک. چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۸). او می‌گوید این سنت در کلیت خود درک‌ناشدنی و تعریف‌ناپذیر است (نک. همان، ص ۲۴)؛ اما ما برای ایجاد یک نگرش کلی، ناگزیر از تلخیص و ساده‌سازی آموزه‌های آن هستیم تا بتوانیم برای اصطلاح‌ها، تعریف‌هایی هرچند ابتدایی فراهم کنیم (نک. چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۸)؛ از این‌رو او ادعای متفکرانی که مدعی حرف آخر در این رابطه هستند را قابل قبول

نمی‌داند. البته باید دقت داشت که این نقد چیتیک به معنای ممتنع دانستن امکان فهم متون عرفانی و حکمی نیست؛ بلکه بیانگر دشواری، گستردگی و پیچیدگی ذات آن است.

۳. هرمنوتیک مؤلف‌محور چیتیک

هرمنوتیک بخش مهمی از معرفت‌شناسی است که به‌طور مرسوم به نظریه تفسیر پرداخته است (پوگ‌میلر^۱، ۱۹۹۸، ص). مشخص شدن جایگاه و سهم متن، مؤلف و مفسر در فهم و تفسیر متون از بحث‌های مهم هرمنوتیک است. برخی نقش اساسی و اصالت و محوریت را برای مؤلف، بعضی برای متن و گروهی نیز به مفسر یا مخاطب متن داده‌اند؛ اما با توجه به مقتضای متون دینی و اعتقادی، به‌طور معمول پژوهشگران و خوانندگان چنین متنی معتقدند که باید به فهم معنای حقیقی متن پرداخت.

متن نزد شلایرماخر به معنای نوشتار بود. ویلهلم دیلتای فهم متن را از صورت نوشتار، فراتر برد و هرمنوتیک را شیوه فهم در حوزه علوم انسانی و به تعبیر او علوم معنوی دانست. هرمنوتیک مؤلف‌محور بر اساس نظام محاوره و مفاهمه، نوشتار و گفتار را حامل مقصود گوینده و نویسنده می‌داند؛ از این رو به حضور نیت مؤلف در متن تأکید دارد که مفسر قبل از هر چیز باید آن را بشناسد (نک. پالمر، ۱۳۷۷).

باید دانست، متن مجرای فهم نیت مؤلف است؛ از این رو هرمنوتیک مؤلف‌محور از سویی «مؤلف‌مدار» و از سوی دیگر «متن‌محور» است (نک. واعظی، ۱۳۷۱، ص ۲۹). چنان‌که از نظر شلایرماخر و دیلتای، فهم نیت مؤلف از طریق شناخت اثر، بررسی نشانه‌های درون‌متنی و اصلاح روش تفسیر به دست می‌آید. افزون بر این دیلتای شناخت منظور و هدف نویسنده را نیز برای فهم نیت او ضروری می‌داند (نک. احمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۳۵).

امیلیو بتی و اریک هیرش سعی کردند ضمن احیا و اصلاح، آرای شلایرماخر و دیلتای، قواعد منسجمی را ارائه دهند که افزون بر توجیه روش در فهم به دریافت فهم نهایی اثر نیز منتهی شود. بتی می‌گفت: ما باید فرض کنیم که متن چیزی برای گفتن به ما دارد، چیزی که ما از پیش خودمان نمی‌دانیم و چیزی که مستقل از فعل فهم ما وجود دارد. هیرش نیز تعیین معنای لفظی مورد نظر مؤلف را تنها مسئله هرمنوتیک می‌داند و کوبینتن اسکینر نظریه هرمنوتیکی مؤلف‌محورش را با تأکید بر کنش گفتاری مقصودرسان بنا می‌نهد (نک. بحرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶-۱۴۷).

چیتیک در نقد روش‌ها و رهیافت‌های گوناگون محققان حوزه ادیان معتقد است که برخی از

1. Poggemiller

آنها به شدت تقلیل‌گرا هستند و در تفاسیر متأخر تقلیل‌گرایان، دین به مثابه کارکرد پیوندهای عصبی یا ژنی است که برخی مزیت‌های تکاملی را عرضه می‌کند. پدیدارشناسان برای فهم پرسش‌های غایی مسائل انسانی، ساختارهای ویژه‌ای از اسطوره و نمادها را در دین می‌جویند و انسان‌شناسان، دین را شکل‌دهنده جهان‌بینی و صفات و شخصیت هر جامعه می‌دانند که آدمی می‌تواند در حیات روزمره، معناداری را به وسیله آن بیابد (نک. چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۱۷۰).

در چنین فضایی نسل جدیدی از کارشناسان مسلمان تاریخ و فرهنگ اسلامی در تلاش‌اند که دوباره میراث اسلامی را بر حسب راهبردها و روش‌شناسی تحقیقاتی غربی تفسیر کنند؛ اما می‌توان گفت ایده‌های آنها مشابه محققان غربی است و به‌ندرت محققان مسلمانی وجود دارند که هم‌قادر به فهم جهان‌بینی سنتی و هم روش‌شناسی غربی باشند (نک. همان، ص ۱۷۴). او روش‌های تفسیری دانشگاهی معاصر را ذیل عنوان «هرمنوتیک سوء ظن» در مقابل تحقیق سنتی اسلامی با عنوان «هرمنوتیک اعتماد» قرار می‌دهد (نک. همان، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۷۴).

از این‌رو چیتیک در پژوهش‌های خود در متون دینی و عرفانی اسلامی سعی دارد ضمن فهم جهان‌بینی سنتی اسلامی و بهینه‌سازی و متناسب‌سازی روش‌شناسی غربی به روشی دست یابد که از طریق آن بتواند به فهم نیت مؤلف نایل شود. وی برای این منظور همانند سایر نظریه‌پردازان «مؤلف‌محور» اصول و معیارهایی برای فهم «نیت مؤلف» به کار می‌گیرد که این اصول و معیارها و رویه‌ها، وی را در فهم «متون مقدس» یاری می‌کنند. هر چند چیتیک به بیان منسجم نظریه هرمنوتیک مؤلف‌محور خود پرداخته و معیارهای خود را در جایی مدون نکرده است؛ اما به صورت کاربردی آن اصول و معیارها را در آثار خویش به کار می‌بندد و گاهی اشاره‌های کوتاهی به آن اصول می‌کند.

در هرمنوتیک چیتیک عناصری از نظریه‌های دیگر صاحب‌نظران هرمنوتیک مؤلف‌محور وجود دارد؛ اما ترکیب این‌ها با سنت اسلامی، آن را از نظریه‌های مشابه متمایز می‌کند؛ از این‌رو مقاله حاضر با استناد به آثار و توجه به اشارات او، در تلاش است که اصول و معیارهای نظریه هرمنوتیکی چیتیک را تبیین کند. این عناصر عبارتند از:

۱-۳. امکان فهمی مشترک با نیت مؤلف

آثار چیتیک مؤید این نکته است که وی به امکان فهم «نیت مؤلف» در متون دینی و عرفانی معتقد است. از نظر وی متفکران بزرگ سنت اسلامی، در بررسی متن‌های دینی و عرفانی، همه شعبه‌های دانش را شاخه‌های درخت واحد توحید می‌دانستند و تناقضی میان آنها نمی‌دیدند؛ لذا از نظر آنان اصول مشترکی بر همه دانش‌ها حاکم بود. اما تخصصی شدن و افزایش تضاعبی داده‌های

دانش امروزی، منجر به عدم درک متقابل و ناهماهنگی کلی در شعبه‌های دانش شد و امکان بنای فهمی واحد را از دسترس متخصصان حوزه‌های مختلف خارج کرد و تکثر اهداف نیز بر این تکثر فهم دامن زد (نک. چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۳۵؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۴۴۷). با وجود این، او معتقد است که متن دینی و عرفانی، همچنان جوهر کلامی دارد که باید فهم شود و در فهم آن باید به معیارهای توحیدی سنت اسلامی توجه شود.

۲-۳. مشروط بودن درستی و پذیرش تأویل و تفسیر بر ایمان و تقوای دینی

بتی، زمینه خلق اثر و نیز نیت مؤلف را از جمله اصول بنیادینی می‌داند که یک اثر بر پایه آنها می‌تواند بازآفرینی شود که حاصل آن تشخیص تأویل درست از نادرست است (نک. پالمر، ۱۳۷۷، ص ۱-۶۸). هیرش، تحلیل لغوی متن و نیز تحلیل شواهد خارجی حاکی از نیت مؤلف را تنها معیار برای بررسی میزان اعتبار و صحت یک تأویل می‌داند (نک. لنتریچیا، ۱۳۹۲، ص ۳۲۸-۳۰۳؛ نیز نک. کربای، ۱۳۷۹، ص ۱۶).

از نظر چیتیک انسان تنها با اتکای به عقل سلیم، یا حقایق علمی و یا محصولات دیگر خرد، نمی‌تواند به تأویل متن دینی برسد. فرد باید تمهیداتی آماده کند. اگر کسی ایمان و تقوا نداشته باشد و لوازم شرعی واجب را انجام ندهد و از خداوند برای تأویل کمک نگیرد، هیچ مبنایی برای درک متن نخواهد داشت. «تأویل جدید ابتدا باید آن تأویل‌هایی را که توسط نیاکان معنوی فراهم آمده مد نظر قرار دهد و معارض آنها نباشد. اگر تفسیر نوین، حوزه جدیدی را در سنت پدید آورد و با تفاسیر قبلی سازگار باشد و مفسر و مؤول تمام اوصاف لازم فردی را داشته باشد، می‌تواند معتبر تلقی شود» (چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۴۳۱-۴۳۲).

۳-۳. معیارها و اصول هرمنوتیکی چیتیک برای فهم نیت مؤلف

معیارهایی که چیتیک برای فهم متون حکمی و عرفانی به کار می‌برد، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که از طریق آن می‌توان به فهم نیت مؤلف رسید. این اصول را می‌توان، بُعد ایجابی هرمنوتیک مؤلف محور چیتیک قلمداد کرد و مواردی که در بخش پیشین ذیل آسیب‌شناسی یاد شد می‌تواند بُعد سلبی هرمنوتیک او را شکل دهد.

۱-۳-۳. بررسی روابط و تناسب‌ها برای فهم نیت مؤلف

در نظر گرفتن، روابط و تناسب‌های صوری و محتوایی و اندیشگانی میان پاره‌های مختلف متن باعث تحقق انسجام متن می‌شود که در فهم نیت مؤلف بسیار مؤثر خواهد بود. چیتیک در کتاب

من و مولانا با در نظر گرفتن چنین روابط و تناسبی دست به تغییر و اصلاح پاره‌متن‌های مقاله‌های شمس، تصحیح محمدعلی موحد می‌زند تا بین اجزای متن انسجام بیشتری حاکم شود (نک. چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

همچنین در بررسی کیفیت رابطه میان ابن عربی و مولانا چیتیک ضمن نقد عقیده جانبدارانه موحد با توجه به همین روابط و تناسب‌ها می‌نویسد: «شمس از چند گفتگو [ی مولانا] با شیخ محمد [ابن عربی] سخن به میان می‌آورد، بسیاری از عباراتی که از او [ابن عربی] نقل می‌کند به راحتی می‌توانسته‌اند از زبان ابن عربی گفته شوند؛ اما ممکن است کسان دیگری نیز گوینده آن عبارت‌ها بوده باشند. قطعه‌های دیگر [ی که شمس از ارتباط مولانا با ابن عربی نقل می‌کند] نزدیکی کمتری با ابن عربی دارند که از تعالیمش وی را می‌شناسیم» (چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

۲-۳-۳. شناخت ارکان اندیشه‌ها و تعالیم اصلی مؤلف برای فهم گزاره‌های او

عدم شناخت تعالیم و ارکان اصلی نظری و تعلیمی مؤلف، موجب می‌شود که مفسر در فهم گزاره‌های فرعی و فرعی‌تر متن، به فریب اندیشه‌های شخصی و برداشت‌های سطحی دچار شود؛ اما اگر تعالیم و ارکان اصلی شناخته شود، مفسر با فهم مبنا، جهت و هدف مؤلف می‌تواند، دیگر گزاره‌های متن را در رابطه‌ای اندام‌وار و پیوندی تنظیمی بررسی کند. چیتیک بارها به این نکته در آثار خودش توجه داشته است. برای مثال با توجه به اهمیت عالم خیال در نزد ابن عربی می‌نویسد: «آثار ابن عربی را باید با فهم روشنی از حقیقت این دو عالم واسط [عالم ارواح (یا فرشتگان) و عالم خیال] مطالعه کرد» (چیتیک، ۱۳۸۳، الف، ص ۸۷؛ نیز نک. همان، ص ۲۳-۲۴).

چیتیک الغراب را به دلیل عدم توجه به مبنای تعالیم ابن عربی نقد می‌کند: «...البته الغراب به اصول کلی‌ای که مبنای تعالیم ابن عربی در این ابواب است توجه نمی‌کند» (همان، ص ۱۵۷؛ نیز نک. همو، ۱۳۸۶، ص ۸۳). همچنین وی پژوهش‌های غربی را به دلیل تأکید بر شیوه‌های مختلف تمرکز صوفیان نقد می‌کند؛ چرا که «توجه به این شیوه‌ها محوریت ذکر را در قرآن تحت الشعاع قرار می‌دهد... این شیوه‌ها به‌رغم شیفتگی غربیان به آنها، در خود سنت صوفیانه همواره دارای اهمیت کمتری بوده‌اند» (چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۹۵).

۳-۳-۳. توجه به سنت تفسیری پیرامون متن

مقایسه آرا و دیدگاه‌های نمایندگان بزرگ و مؤثر، می‌تواند مفسر را در فهم تیت مؤلف کمک کند؛ البته در این مقایسه، مفسر نباید به‌جای تلاش برای فهم آرا، به استنباط تازه‌ای که متعارض دیدگاه‌های اصلی و رسمی بزرگان است برسد و نباید سخن برخی فعالان و منسوبان در این عرصه

را به‌عنوان سخن رسمی ترویج کند. به نظر او برخی از محققان جدید تنها به نقل عبارت‌هایی از کل یک اثر یا صورت‌بندی دوباره پیام اثر به زبان معاصر پرداخته‌اند و هیچ توجهی به سخنان واقعی و رسمی نمایندگان بزرگ سنت حکمی و عرفانی نداشته‌اند (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۵). همچنین او یادآور می‌شود که برخی از معاصران به رویکردهای اصلی و عمیق دوره‌ای، نه تنها توجه نکرده‌اند؛ حتی اطلاع هم نداشته‌اند (نک. چیتیک، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

۴-۳-۳. توجه به مفروضات واحد و روش‌های متفاوت

پیش‌فرض‌های مفسر در فهم متن و تیت مؤلف تأثیر دارند؛ اما رویکردها و روش‌ها هستند که به ما می‌گویند متن باید چگونه تفسیر شود. از نظر چیتیک هر چند دین‌پژوهان در باب پیش‌فرض‌های خود سخن نمی‌گویند؛ ولی به‌طور دقیق همان پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌ها وجه اشتراک بین همه آنهاست (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۶-۱۷). از این‌رو مفسران متون دینی و عرفانی اسلامی باید بدانند که همین پیش‌فرض‌های واحد و تنوع روش‌ها در میان محققان مسلمان نیز دیده می‌شود و گرچه آنها «نوعاً مفروضات خاصی در باب واقعیت داشته‌اند، ولی آنها نیز دقیقاً از روش واحدی در این باب استفاده نکرده‌اند. در واقع سنت اسلامی علی‌رغم نقاط مشترک فراوان، شاهد تنوع عظیمی در طول اعصار بوده است.» (همان، ص ۱۷).

۵-۳-۳. توجه به لوازم معنایی اصطلاحات برای فهم تیت مؤلف

از نظر چیتیک بسیاری از اختلاف‌ها در فهم تیت مؤلف ناشی از نبود تعریف دقیق از یک مفهوم است و با مشخص نشدن ساختار و لوازم معنایی یک واژه، مفسر ممکن است از معنایی که مؤلف در نظر داشته است دور شود. این مسئله به‌ویژه در اصطلاح‌های ابداعی مؤلف برای بیان تیتش بسیار پررنگ است. افزون بر آن بسیاری اصطلاح‌ها در حوزه‌های معنایی متنوع خاصی به‌کار می‌روند که از همدیگر متمایزند و عدم توجه به مفهوم این‌گونه کلمات به بدفهمی و کج‌فهمی تیت مؤلف منجر می‌شود. چیتیک در آثارش چندین نمونه از این بی‌توجهی‌ها را نشان داده است (نک. همان، ص ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۰۱ و ۱۱۷).

چیتیک می‌گوید گاه پیچیدگی برخی مفاهیم در دستگاه عرفانی ناشی از تعدد نام‌های مختلف در باب یک حقیقت است (نک. همان، ص ۴۶). در چنین مواردی، مواجهه ناشایسته با اصطلاح‌شناسی مؤلف می‌تواند مفسر را از فهم تیت مؤلف دور کند (نک. چیتیک، ۱۳۹۳، ص ۱۹). افزون بر این باید به شیوه استخراج اصطلاح‌ها توجه کرد. مثلاً اغلب اصطلاح‌های این عربی راجع به اسماء الهی، هر چند دارای ایده‌های فلسفی است؛ اما به شیوه فلسفی استخراج

نشده‌اند؛ بلکه آنها ثمرات مکاشفه و شهودند (نک. همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۰۶)؛ از این‌رو فهم سابقه و سیر کاربردی اصطلاح‌ها می‌تواند در فهم نیت مؤلف مؤثر باشد (نک. همان، ص ۱۸۰؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۱۲). همچنین رعایت انسجام و یکدستی در استفاده از اصطلاح‌های فنی دارای اهمیت ویژه‌ای است (نک. چیتیک، ۱۳۹۲، ص ۱۲). در توجه به اصطلاح‌ها باید جانب اعتدال را رعایت کرد؛ به ویژه در متون عرفانی که اغلب زوج‌های دوگانه وجود دارد، نباید توجه به دلایل شخصی و فرهنگی به اصطلاح خاصی معطوف شود (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۷۵-۷۶؛ نیز نک. همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۰۹ و ۱۸۳؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۶؛ همو، ۱۳۹۲، ص ۱۱، ۱۳ و ۴۳).

۳-۳-۶. شناخت ابعاد وجودی، شخصیتی مؤلف و ویژگی‌های کلی و منحصر به فرد آثار او دیلتای، هدف هر منتیک را «درک کامل‌تری از مؤلف، آن سان که حتی او خود را چنان درک نکرده باشد» می‌داندست و شلایرماخر هم مفهوم «تمام زندگی مؤلف» را جایگزین مفهوم «نیت مؤلف» کرد و اذعان داشت شناخت مفسر می‌تواند بسی بیشتر از شناخت مؤلف از خود باشد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۲۳، ۵۲۶). یعنی به ناگفته‌های مؤلف هم می‌توان راه یافت. دیلتای با طرح نقش مهم «نشانه‌های تاریخی» در تفسیر متن، بر آن بود که برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف یک هم‌زمانی برقرار شود؛ یعنی مفسر باید خود را هم‌عصر مؤلف کند، نه آنکه مؤلف را هم‌عصر خود سازد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴؛ نک. ریکور، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴).

چیتیک در پژوهش‌هایش به این مسئله توجه دارد. افزون بر کیفیت ارائه تفسیرهایش از متون عرفانی و اسلامی، او گاهی به‌طور مشخص در مورد ویژگی‌های منحصر به فرد اثر و مؤلف سخن می‌گوید (نک. چیتیک، ۱۳۹۳، ص ۱۸؛ همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۳۶). شیمل می‌گوید: «کتاب من و مولانا تصویر و تصور قالبی‌ای را که ادبیات درجه دوم [از مولانا] به وجود آورده‌اند می‌زداید و ما را با آن شخصیت جذاب و سرزنده و پرشور نزدیک می‌کند؛ بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی که به‌راستی بتوان از نوشته‌های تذکره‌نویسان و محققان انتظار داشت.» (چیتیک، ۱۳۹۰ ب، ص ۳۰). چیتیک در آثارش به روشنی از حیطة تفسیر درون‌متنی خارج می‌شود و تفسیرش کمی رنگ و بوی روان‌شناختی و تاریخی پیدا می‌کند و حتی پاسخ‌های احتمالی ابن عربی به منتقدانش را بازسازی می‌کند؛ یعنی ناگفته‌های متن را می‌گوید.

۳-۳-۷. مواجهه مستقیم با متن

چیتیک معتقد است که هر نوع واسطه‌ای را باید میان معنای مورد نظر مؤلف و فهم مفسر از میان برداشت. از نظر او متن یگانه مجرای واقعی ورود به پیام زنده معنوی مؤلف است. چیتیک مطالعه

بی‌واسطه متون را بهترین راه ورود به دنیای درونی مؤلف می‌داند. از همین‌رو، ترجمه آثار متون معتبر و دسته‌بندی آنها، از بارزترین پژوهش‌های چیتیک محسوب می‌شود. او به «چگونه گفتن» مؤلف به جای «چه گفتن» بهای بیشتری می‌دهد؛ زیرا معتقد است اگر پیام مؤلف را از شیوه بیانش جدا کنیم؛ به نحوی خشک و غیر الهام‌بخش خواهد شد. از این‌رو تجزیه و تحلیل بیش از اندازه یک متن –توسط شارحان– آن را به صورت یک فلسفه در می‌آورد یا شاید هم گردآوری نظراتی که فقط به تاریخ اندیشه مربوط است، نه پیام زنده‌ای که مؤلف قصد داشت ارایه دهد (چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۱۶؛ نیز نک. همان، ص ۱۶، ۳۱، ۳۲ و ۴۲). از این‌رو مفسر ضمن اینکه باید خود با تمهید مقدمات ضروری به صورت مستقیم با متن مواجه می‌شود باید در ارائه نیت مؤلف نیز همین را مد نظر داشته باشد و به توضیح بیش از حد متن نپردازد (نیز نک. چیتیک، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۵، ۳۵).

از این‌رو چیتیک متن و اجزای آن را به‌عنوان یک عمل مفاهمه در نظر می‌گیرد؛ که مؤلف از طریق آن می‌خواهد نیت خود را به خوانندگان بگوید. وی در مورد فهم تعالیم ابن عربی می‌گوید: «یک راه برای بحث در باب دستاوردهای یگانه او [ابن عربی] این است که از خودش بخواهیم توضیح دهد که دقیقاً تصور می‌کند چه کرده است» (چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۷). همین‌طور وی در «قلب فلسفه اسلامی» برخلاف پژوهش‌های عمومی راجع به فلسفه اسلامی به جای تمرکز بر تاریخ و سیر و بسط آرا و اندیشه‌های فلسفه یونان و غرب، این امکان را به افضل‌الدین کاشانی می‌دهد که درگیر برهان‌ها و استدلال‌های پیوسته شود (نک. چیتیک، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

۸-۳-۳. توجه به رابطه اندام‌وار متن

از نظر چیتیک اجزای متن شامل محتوا و اندیشه و الفاظ با کل متن رابطه‌ای پویا و تصحیح‌کننده دارد. این رابطه باعث می‌شود که ابهام و تضاد و تنش‌های ظاهری متن حل شود. این معیار مشابه همان چیزی است که در نقد نو آمریکایی مطرح می‌شود. چیتیک در کتاب راه عرفانی عشق سعی می‌کند، اشعار مولانا را با اشعار خود مولانا شرح و تفسیر کند (نک. چیتیک، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۳). نیز او به برخی از پژوهش‌های مربوط به تعالیم فلسفی و متافیزیکی ابن عربی اشاره می‌کند که در اثر افراط در تأکید بر نقش اصلی خیال در نظر ابن عربی، دچار اشتباه شده‌اند؛ چرا که «در حقیقت متافیزیک او، بدون درک اهمیت خیال قابل درک نبودند و نظر او درباره خیال، خارج از قلمرو متافیزیک قابل فهم نیست» (نک. همو، ۱۳۹۰ الف، ص ۱۹).

همچنین در مورد عدم توجه به رابطه اندام‌وار الفاظ و معانی، نیکلسون را نقد می‌کند که با تمهید نکردن مقدمه دیوان ابن عربی از «مناظر علی» به اشتباه «معانی الهی» فهم کرده است (نک. همو، ۱۳۸۳ الف، ص ۸۷).

۱۰-۳-۳. توجه به ابعاد مختلف یک مسئله

چیتیک معتقد است که کلی‌پردازی و تعمیم درباره مفاهیم عرفانی و حکمی، دشوار است. خاورشناسان گذشته این نوع مفاهیم را پدیده واحد و تعریف‌پذیر می‌شمردند؛ ولی اکنون اهل فن از بیان سخنان کلی و تعمیم‌های گسترده راجع به چنین مفاهیم اسلامی می‌پرهیزند. او می‌گوید برای شناخت سنت اسلامی و وقایع جاری باید متوجه تفاوت میان تاریخ‌ها، تنوعات فرهنگی و برخی تفاوت‌های عقیده‌ای و عملی مسلمانان باشیم (نک. چیتیک، ۱۳۹۰، اب، ص ۱۹). از این‌رو مفسر در نگاهش به سنت اسلامی باید نشان دهد که چگونه آموزه‌های بنیادین، در شرایط مختلف در قالب‌های متنوعی پدیدار می‌شوند (نک. همو، ۱۳۸۶، ص ۱۸) و وحدت عناوین و موضوعات نباید مفسر را گمراه کند؛ چرا که ممکن است با مسئله‌ای چند بُعدی مواجه باشد؛ بنابراین مفسر با کشف افق‌های متنوع موضوع و مسئله واحد، می‌تواند فهم درست‌تری را حاصل کند (نک. همو، ۱۳۹۳، ص ۱۴-۱۵).

۱۱-۳-۳. توجه به سیاق متن برای فهم نیت مؤلف

چیتیک معتقد است زمانی که مفسر با کمبود لفظی یا معنای مجازی برای بیان معانی مواجه می‌شود، می‌تواند در یک روند ذوقی و حدسی از طریق لوازم عقلی با توجه به نوع چینش کلمات جمله و پیوند آن با جمله‌های پیش و پس و محتوای کلی برآمده از متن در فهم نیت مؤلف موفق شود. برای مثال چیتیک در کاربردی از سیاق می‌نویسد: «...زوج‌سازی از اصطلاحات، به خودی خود میان تصاویر زمانمند و غیر زمانمند از عالم تمایز نمی‌نهد. اگر برای بحث، مهم است، می‌توان آن را از سیاق متن فهمید» (چیتیک، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲) یا «مصححان، قادر نبوده‌اند متن این بند دوم را از نسخه اصل بخوانند، به همین خاطر من بر پایه پاسخ صرفاً معنی‌اش را حدس زده‌ام» (همان، ص ۴۷۸). البته مفسر باید احتمال قوی بدهد که مراد مؤلف چنین بوده است. مورد دیگری که در کنار سیاق، مفسر باید در نظر بگیرد، مسئله استحسان است. به این معنا که مفسر به دلایل نارسایی و عدم تناسب متن و ابهام و... به گزینه‌های دیگری که می‌تواند در آنجا بیاید؛ توجه کند. چیتیک در به‌کارگیری نسخه بدل‌های متون بارها این روش را به کار می‌برد و پانویس را بر متن ترجیح می‌دهد (نک. همان، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۰ و ۴۸۱).

۱۲-۳-۳. نزدیک ساختن خود به ذهنیت مؤلف

شلایرماخر، مؤلف را مبدع اثر و متن را تجلی مؤلف می‌داند. از نظر او فهم دستوری عبارت و

صورت‌های زبانی - فرهنگی مؤلف و فهم فنی یا روان‌شناختی ذهنیت مؤلف می‌تواند مفسر را در فهم نیت مؤلف یاری کند. بتی نیز متوجه بعد روان‌شناختی ذهنیت مؤلف است و از آن به «لحظه روان‌شناختی» تعبیر می‌کند که مفسر خود را به جای مؤلف قرار می‌دهد تا وضعیت ذهنی مؤلف را بازشناسی و بازآفرینی کند (نک. واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳).

چیتیک در چند مورد آشکارا به این بازآفرینی روان‌شناختی در آثارش برای فهم نیت مؤلف متوسل می‌شود. در مواردی او خود را در ذهنیت ابن عربی قرار می‌دهد تا از زبان و فهم او در مورد مسئله‌ای توضیح دهد. همچنین در ترفندی مشابه شخصیت خیالی ابن یقظان را می‌آفریند تا فهم یک متفکر مسلمان گذشته را از دنیای امروزی و به‌خصوص فضای عقلانی و ذهنی آن نشان دهد (نک. چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۵۳).

۱۳-۳-۳. طرح پرسش مناسب برای فهم نیت مؤلف

طرح پرسش‌های درست و متناسب با مفاهیم و موقعیت‌های ویژه می‌تواند دستاوردهای مهمی مانند جمع‌آوری و کسب آگاهی بیشتر، ایجاد روابط قوی‌تر میان مفاهیم، هدایت هدفمند تفسیر و اجتناب از سوء فهم را نتیجه دهد. لحظه انتقادی بتی هم با رویکردی پرسش‌گرانه شروع می‌شود (نک. واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳). چیتیک از این مهارت به‌خوبی در آثارش بهره برده است. صفحه‌های زیادی از نوشته‌های او حاوی سؤال‌های دقیقی است که فهم نیت مؤلف را مدیریت می‌کند تا از سوء فهم‌ها اجتناب شود.

برای مثال او می‌نویسد: «یکی از راه‌های مختلف دست یافتن به فهم شیخ [ابن عربی] از نقش شریعت در زندگی انسان این است که پرسیم گستره معیارهای اخلاقی چگونه با مفهوم وحدت وجود تناسب پیدا می‌کند» (چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۵۴-۵۵).

۱۴-۳-۳. شناسایی مسئله‌های بنیادی از نظر مؤلف

شناسایی مسئله‌های بنیادی مؤلف در متون حکمی و عرفانی به دلیل کیفی بودن و باز بودن مسئله‌ها آسان نیست. به‌ویژه که مفسر باید از محتوای کیفی موجود، به مسئله اصلی و بنیادی مؤلف - که معمولاً در متن عنوان نمی‌شود - پی ببرد و از خلط مسئله‌های فرعی با مسائل بنیادی مؤلف دور بماند. اسکینر به این تکنیک توجه می‌کند. از نظر وی مفسر باید از طریق کشف پرسش‌ها و پاسخ‌ها و یا مشکلات و راه‌حل‌های مؤلف باید به نیت مؤلف از نوشتن متن پی ببرد (نک. پالمر، ۱۳۷۷، ص ۶۹). چیتیک هم به مسئله‌شناسی مؤلف در آثارش توجه دارد. وی حتی رابطه مسئله‌های مؤلف با مسائل امروزی را بررسی می‌کند. به‌عنوان مثال می‌نویسد: «شاید اینکه کثرت

دینی یک مسئله است برای همه روشن نباشد. مسلماً این امر برای خود ابن عربی یا مکتبی که او تأسیس کرده مسئله نیست.» (چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۵).

۱۵-۳-۳. توجه به زمینه‌های آرا و تعالیم مؤلف برای فهم نیت او

اسکینر برای تحقق فهم نیت مؤلف معتقد بود که باید زمینه‌های زبانی، اجتماعی و تاریخی متن و مؤلف را شناخت (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۲-۳۰۳). بتی نیز لحظه فنی شکل‌شناختی را مرحله‌ای می‌داند که بیشتر به تفسیر پدیده‌های اجتماعی مرتبط با متن و مؤلف اختصاص دارد (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳).

چیتیک نیز معتقد است که برای فهم نیت مؤلف در متون حکمی و عرفانی باید به بسترهای جهان‌نگری فلسفی، کیهان‌شناختی و روان‌شناختی مؤلف برای فهم نیت او توجه کرد. وی می‌گوید سخنان مؤلف در بستر جهان‌نگری فلسفی، کیهان‌شناختی و روان‌شناختی‌ای که خود مؤلف و دیگر مؤلفان مسلمان پیش از او که در شکلی پیچیده و ظریف بسط داده‌اند طرح شده است. اگر متن در چنین زمینه‌ها و بسترهایی بررسی شود و مفسر زحمت بررسی تجارب و تعالیم مؤلف را در همان زمینه‌ای که موجد آنها بوده است بر خود هموار کند دچار سوء فهم نیت مؤلف نمی‌شود (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۱۰۱).

وی همانند اسکینر فرایند تفسیر متن را متفاوت از قرائت متن می‌داند. از این رو مفسر باید در پی اثبات نیت مؤلف باشد و برای آن باید به فراتر و یا فراتر از سطح ادبی متن و انگیزه‌ها و نیت‌های مؤلف و زمینه‌های مختلف مرتبط با متن و نویسنده توجه کند (نک. پالم، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

چیتیک گزیده‌ای را که نیکلسون از شرح ابن عربی - ترجمان الاشواق - تهیه کرده است به خاطر عدم توجه به بستر تفکر اسلامی نقد می‌کند؛ زیرا وی بخش‌های مهم را رها کرده و آن بخش‌ها را «تنزل از اوج به حضيض» دانسته است؛ در حالی که از نظر چیتیک برای فهم آن بخش‌ها توجه به بستر تفکر اسلامی نقش کلیدی دارد و سخنان ابن عربی همه ریشه در قرآن، حدیث، کلام و جهان‌شناسی اسلامی و تجربه و دریافت مسلمانان از خدا دارد (نک. چیتیک، ۱۳۸۳ الف، ص ۸۵). وی همچنین می‌نویسد: «اگر... بپذیریم که برخی از متون اسلامی به معنای جدید کلمه علمی‌اند، همه اجزای بستر فرهنگی آنها همان قدر مهم است که محتوای ظاهرشان. ابن هیثم و ابوریحان چه فهمی از آثار علمی خود داشتند؟ آیا نورشناسی، ریاضیات، نجوم و زمین‌شناسی آنها از مابعدالطبیعه و علم‌النفس روحانی آنها جدا بود؟ و مهم‌تر آنکه معاصرانشان آثار ایشان را چگونه می‌خواندند؟ آثار دانشمندان مسلمان قرون میانه در چارچوب جهان‌بینی مسلط آن زمان فهمیده می‌شود» (چیتیک، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

او نسل اول خاورشناسان را که غالباً با جدا کردن تعالیم نظری تصوف از زمینه و بافت کلی، تصویر نادرستی به دست داده‌اند، نقد می‌کند (نک. چیتیک، ۱۳۸۹، ص ۷۰).

نتیجه

چیتیک از هرمنوتیک مؤلف محور برای پژوهش در حوزه مطالعاتی اش بهره می‌برد. او برای این منظور روش‌های هرمنوتیکی غربی را با سه اصل مهم سنت اسلامی یعنی توحید، معاد و نبوت هماهنگ می‌کند. او در عین اینکه فهم تیت مؤلف را امکان‌پذیر می‌داند، ولی معتقد است که مفسر باید تمام اوصاف فردی لازم را برای درک آن داشته باشد، اوصافی مانند ایمان، استمداد از خداوند -مکاشفه- و التزام به شریعت و سنت. او اعتبار تفسیر جدید از متون اسلامی را در این می‌داند که ضمن پشتیبانی الفاظ متن، با سه اصل مهم اسلامی و تفسیرهای نیاکان معنوی معارض نباشد.

چیتیک برای فهم تیت مؤلف از معیارهای هرمنوتیکی ویژه‌ای استفاده می‌کند که دو بعد ایجابی و سلبی دارد؛ بعد سلبی هرمنوتیک او در اصل همان آسیب‌هایی است که به پژوهش‌های قبلی وارد شده و اعتبار تفسیر آنها را خدشه‌دار کرده است. برخی از این آسیب‌ها متوجه متفکران مسلمانی است که به پژوهش در این حوزه پرداخته‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از روان‌گسیختگی فرهنگی مفسر، دخالت ذهنیت‌گرایی تعلیمی و آموزشی معاصر در متون سنتی و انتساب عادات ذهنی بیگانه با مؤلف به او. برخی دیگر نیز متوجه شرق‌شناسانی مانند کربن، ایزوتسو، نیکلسون و الغراب ... است که عبارتند از بررسی متون کهن با عادات فکری دوران نو، برخورد با شناخت عقلی به مثابه شناخت نقلی، بررسی از طریق رهیافت‌های غربی و تفکر ساختگی و تسری گرایش‌های امروزی به متون کهن. اما برخی دیگر آسیب‌های عمومی این‌گونه پژوهش‌هاست که عبارتند از تقلیل‌گرایی، اتخاذ روش‌شناسی نامناسب، بررسی عناصر متن خارج از زمینه و بافت اصلی، فهم آرای مؤلف از طریق تقلید، تحمیل عقاید و اندیشه خود بر مؤلف، حذف دیدگاه‌های به ظاهر متناقض مؤلف برای انسجام، تفسیرهای تحت‌اللفظی، ایجاد ارتباط نظری میان عرفا و حکما، دخالت دادن خاستگاه‌های بیرونی در ریشه‌یابی مفاهیم عرفانی و مخزن اطلاعاتی قرار دادن متن.

بعد ایجابی هرمنوتیک چیتیک در اصل همان معیارهای کاربردی هستند که مفسر از طریق اعمال آنها می‌تواند به فهم تیت مؤلف برسد. متن برای چیتیک دروازه ورود به تیات مؤلف است. برای این منظور او مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با متن را می‌پسندد؛ زیرا بخش عمده‌ای از پیام مؤلف در شیوه بیان او نهفته است. افزون بر آن مفاهیم مؤلف برای بیان تعالیم و آرائش از طریق متن ممکن می‌شود. او در بررسی متن برای رسیدن به انسجام به روابط و تناسب‌های صوری و محتوایی و اندیشگانی میان پاره‌های مختلف متن توجه دارد. همچنین به لوازم معنایی اصطلاح‌ها

به ویژه اصطلاح‌های ابداعی مؤلف و اصطلاح‌های مشترک لفظی در حوزه‌های معنایی متنوع تأکید و توصیه می‌کند که در استفاده از اصطلاح‌های فنی به انسجام و یکدستی آنها توجه شود. او متن را دارای ویژگی پویایی و تصحیح‌کنندگی می‌داند که از طریق رابطه اندام‌وار میان الفاظ و محتوای اندیشگانی میسر می‌شود. وی همچنین به کمبودهای لفظی یا وجود معانی مجازی در متن آگاه است و توصیه می‌کند که از طریق سیاق متن و استحسان آن، می‌توان کمبودها را رفع کرد. در هرمنوتیک او شناخت مؤلف نیز اهمیت دارد؛ به ویژه ابعاد وجودی، شخصیتی و عصری مؤلف و همچنین شناخت روانی و هم‌اندیشی ذهنی مفسر با مؤلف در رابطه‌ای منسجم و نیز ویژگی‌های کلی و منحصر به فرد آثار مؤلف. از نظر او شناسایی اهداف و مسئله‌های بنیادین و تعالیم اصلی مؤلف و مقایسه آنها با آرای نمایندگان بزرگ و مؤثر برای رفع تعارض تفسیرهای جدید با دیدگاه‌های اصلی و رسمی مهم‌اند و توجه به زمینه‌های شکل‌گیری آراء و تعالیم مؤلف در بستر جهان‌نگری فلسفی و کیهان‌شناختی مؤلف اهمیت دارد. افزون بر این باید به کشف روش‌های متنوع مؤلف برای مفروضات واحد و همچنین شناسایی ابعاد مختلف مسائل مؤلف به منظور درک تفاوت‌ها و تناقض‌های ظاهری متن توجه کرد. نیز تکنیک‌های مناسب کشف نیت مؤلف مانند طرح پرسش برای جمع‌آوری و کسب آگاهی بیشتر، ایجاد روابط قوی‌تر میان مفاهیم، و هدایت هدفمند تفسیر، اجتناب از سوء فهم باید مد نظر باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- اکبرزاده، میثم (۱۳۹۱)، «تطور معنایی واژگان و تأثیر آن بر فهم مفسر از منظر هرمنوتیکی»، نیمسال نامه مطالعات قرآنی و روایی، سال اول، شماره اول، ص ۹-۳۲.
- بحرانی، مرتضی و ابوالفضل شکوری (۱۳۸۷)، «بررسی زبانی نسبت دوستی و ریاست در اندیشه سیاسی فارابی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، ص ۱۴۳-۱۵۸.
- پالمر، ریچارد ال (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: هرمس.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۶)، درآمدی به تصوف، ترجمه محمدرضا رجبی، چاپ اول، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- _____ (۱۳۸۸)، علم جهان علم جان؛ ربط جهان‌شناسی اسلامی در دنیای جدید، ترجمه سید امیر حسین اصغری، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ (۱۳۹۲)، قلب فلسفه اسلامی؛ در جستجوی خودشناسی در تعالیم افضل‌الدین کاشانی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- _____ (۱۳۹۳)، ابن عربی وارث انبیاء، ترجمه هوشمند دهقان، چاپ اول، تهران: نشر پیام امروز.
- _____ (۱۳۸۳ الف)، عوالم خیال «ابن عربی و مسأله کثرت دینی»، ترجمه دکتر سید محمود یوسف ثانی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی رحمته‌الله علیه و انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹ الف)، راه عرفانی عشق؛ تعالیم معنوی مولوی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چاپ پنجم، تهران: نشر پیکان.
- _____ (۱۳۹۰ الف)، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه دکتر مهدی نجفی افرا، چاپ دوم، تهران: جامی.
- _____ (۱۳۸۳ ب)، طریق صوفیانه عشق، ترجمه مهدی سررشته‌داری، چاپ اول، تهران: انتشارات مهراندیش.
- _____ (۱۳۸۹ ب)، گنجینه معنوی مولانا با آثاری از سید حسین نصر، ویلیام چیتیک و آنماری شیمل، ترجمه و تحقیق شهاب‌الدین عباسی، تهران: انتشارات مروارید.

_____ (۱۳۹۰ ب)، من و مولانا؛ زندگانی شمس تبریزی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.

_____ (۱۳۸۹ ج)، سلوک معنوی ابن عربی، ترجمه حسین مریدی، چاپ اول، تهران: جامی. ریکور، پل (۱۳۶۸)، رسالت هرمنوتیک، مراد فرهادپور، یوسف اباذری، فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم.

کربای، آنتونی (۱۳۷۹)، درآمدی بر هرمنوتیک، فریدریش نیچه و دیگران، هرمنوتیک مدرن، گزینه جستارها، مترجم: بابک احمدی و دیگران، چاپ دوم، تهران، مرکز. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۴)، «ویلیام چیتیک»، پرسمان، شماره ۳۲. لنتریچیا، فرانک (۱۳۹۲)، بعد از نقد نو، ترجمه مشیت علایی، چاپ اول، تهران: انتشارات مینوی خرد.

محبتی، مهدی (۱۳۸۷)، «تحلیل روش شناختی دیدگاه‌ها و آراء ویلیام چیتیک درباره تأثیرپذیری مولوی از ابن عربی»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۹، ص ۱۰۱-۱۱۳. مرتضوی، سیدخدایار (بهار ۱۳۸۸)، «کاوشی در روش‌شناسی تاریخ اندیشه‌های سیاسی (مطالعه موردی: نقد اسکینر بر روش‌شناسی قرائت متنی)»، مجله سیاست (علمی-پژوهشی)، ص ۲۸۵-۳۰۴.

واعظی، احمد (۱۳۷۱)، «هرمنوتیک دینی»، قبسات، ش ۱۷، سال پنجم، ص ۲۹. _____ (۱۳۸۱)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، کتاب نقد، سال ششم، شماره ۲۳، ص ۱۱۵-۱۴۶. Asard, Erik (1987), "Quentin Skinner and His Critics: Some Notes on a Methodological Debate", *Statsvetenskaplig tidskrift Nr 2 1987*, 101-117. journals.lub.lu.se/index.php/st/article/viewFile/3404/2975.

Poggemiller, Dwight (1998), "Hermeneutics and Epistemology: Hirsch's Author Centered Meaning, Radical Historicism And Gadamer's Truth and Method", *Global Journal of Classical Theology An International Journal in the Classic Reformation and Evangelical Traditions*, Vol. 1 / No. 1 — 9, http://www.bucer.de/fileadmin/dateien/Dokumente/GlobalJournal/1998/GlobalJournal_Vol1_No1_1998_article4.pdf